

نوروز را نمیتوان اعدام کرد

محمدرضا شاه با زادروز خویش از فرجگاههای سویس برکنست و هنوز از راه نرسیده حکم اعدام شش تن و سپس سیزده تن از دلیرترین فرزندان وفادار خلق ما را امضا کرد. اینک سه سال متوالی است که او سفره خالی خلق ما را در عید نوروز از خون شهیدان رنگین میکند.

هیچ ماهی و سالی نیست که درخیم ایران قربانی نگردد ولی سالی که گذشت از لحاظ تعداد تیرباران شدگان شاخص بود. شاید در هیچ سالی جز سال ۱۳۲۶ که دوره انتقام جوشی از نهضت خلق های ایران و بویژه خلق آذربایجان و کردستان بود جوخه های اعدام باندازه سال اخیر فعالیت نداشتند. چرا؟ زیرا که رژیم محمدرضا شاه هرگز تا باین درجه از یوسیدگی، و اراده خلق در سرنگونی وی تا باین مرتبه از استواری نرسیده بوده است. امروز شکست نقطه های نوس استعماری و از آن جمله اصلاحات ارضی بر همه مشهود است، زندگی مردم هم از دهقان، کارگر، کارمند، پیشه ور، معلم و دانشجو و غیره روز بروز دشوارتر میشود. سلطه امپریالیسم در اقتصاد، سیاست و فرهنگ ما روز بروز عیان تر میگردد. شوکتی اقتصاد ایران را که فقط با پشتیبانی پول حراج نفت برپا است دیگر با هیچ لاف و کزافی نمیتوان پوشانید، باجگیری و قبحانیه اعضا خاندان سلطنتی که از کوچک و بزرگ عملکرد بنام نظارت بر این یا آن سازمان و یا بعنوان شرکت در این یا آن بنگس به انباشتن خزائن خود مشغول اند انزجار همگان را برانگیخته است، ستمگری و دزدینی پلیس و سازمان امنیت حتی قشرهای از طبقات مرفه و حاکم را عاصی کرده است، مردم در زندگانی روزانه خود حس میکنند که راه دیگری جز تحول قهرآمیز برای نجات آنها موجود نیست. و این شرایط درحالی فراهم آمده است که شعله های انقلاب از غرب و جنوب، از جانب فلسطین و ظفار بر مردم ایران گری می بخشد. از یک سو توطئه انگیزی های محمدرضا شاه بر علیه نهضت نجات بخش خلق های عرب و بویژه خلق ظفار، و از سوی دیگر همبستگی خلق ایران با این نهضت، بمبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی در کشور ما دامن میزند. مردم به پیکار آشکار و رو در رو با رژیم بر می خیزند. اگر در سال های پیشین مبارزاتی که گرفتاری می آمدند در شکست گاه ها و بیدادگاه های رژیم کودتا قیام خود را بر ضد وی وقوا نین و نظامات وی بسکوت برگزار میکردند جوانانی که سال گذشته در سایه جوبه غای اعدام بمخاکه کشیده شدند صریح و بی پروا پنجه بر روی رژیم کودتا زدند، بجای دفاع "قانونی" به دفاع انقلابی پرداختند، از بی اعتنائی به قوانینی که محمدرضا شاه با نقض روح قانون اساسی و با نشست و خاست پست ترین نوکران خود بسود سلطنت یوسیده خویش گذرانده است باز نایستادند، و سرفرازانه اعلام داشتند که برای سرنگون ساختن هیئت حاکمه فعلی تفنگ برداشته اند. آنها بیمحابر سرفصوات دادگاه، و از بالا میانه قضات بر سر محمدرضا شاه نعره زدند که مسلح شدن حق و وظیفه خلق ایران است. سخنان مردانه آنها در محکمه از مرحله جدیدی از پیکار مردم زحمتگر ما خبر میداد.

فقط دو دسته بودند که کوشیدند تا خطوط مقاومت و نعره را از چهره جوانان پیکارجو بزدایند: یکی وکلای تسخیری و دیگر رویزونیست های حزب توده ایران. آنها مشخص ترین صفتی که در این جوانان دیدند صفت "بیگماهی" بود. آنها آنقدر مردانگی نداشتند که از این جوانان در قیافه حقیقی شان، در قیافه انقلابی، در قیافه ویرانگر رژیم دفاع کنند. رویزونیست ها شمایل داری کردند و احساسات فروختند و بسود خود معرکه گرفتند اما حاضر نشدند. بقیه در ص ۲

منشور تمدن بزرگ

"خوش تر آن باشد که نیز دلبران"

گفته آید در حدیث دیگران " نخست وزیر ایران هم نیز کشور خویش را در حدیث دیگران باز گفت."

سازمان ملل متحد در تایید عوام فریبی های امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، سال های شصت را "دهه توسعه" نام گذاشته بود. یعنی دهه های که میبایست کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین تحت توجه و مراقبتی کشورهای صنعتی امپریالیستی به توسعه نائل آیند. سال ها نصت بی پایان رسید و سازمان ملل توازن نامه های از این توسعه منتشر ساخت که نخست وزیر ایران در باره آن در مجلس (۱۳۵۰ بهمن) چنین گفت: "علی رقم توصیه و کوشش سازمان ملل در تجهیز کله های بیشتر به کشورهای در حال توسعه، ارقام منتشره در پایان دهه اول توسعه، مابوس کننده بود زیرا که درآمد سرانه معدودی از کشورها از ۴ هزار دلار هم گذشته و (حال آنکه) در پاره های از کشورهای دیگر جهان این رقم ۱۰۰ دلار است". آنگاه نخست وزیر تایید کرد که "اگر کشورهای صنعتی و پیشرفته، بفرصت محال، در همین موقع و وضع ثابت باقی بمانند باز هم کشورهای در حال توسعه با حفظ آهنگ پیشرفت فعلی خود نخواهند توانست از لحاظ اقتصادی حتی بیش از یک قرن دیگر هم بیایه آن مالک برسند".

اینجاست که نخست وزیران ستر ایران در حدیث دیگران سخن گفته است. آنچه سازمان ملل متحد بر اساس آمارهای ده ساله تصریح کرده و از طرف نخست وزیر ایران تکرار شد مربوط به "کشورهای در حال توسعه" است، و از آن جمله ایران. جز این نمیتواند باشد. اسیر کردن خلق های سایر کشورها و بویژه خلق های مالک عقب مانده و غارت سیستماتیک آنها بمنظور دست آوردن سود حداکثر، یکی از اجزای لاینفک قانون امپریالیسم است. امپریالیسم بدون مکیدن سود حداکثر نمیتواند وجود داشته باشد و این امر جز با فقیر شدن نسبی خلق های عقب مانده نمیتواند صورت پذیرد. حتی اگر وضع کشورهای در

حال توسعه بدتر نشود و بهبود نیز یابد باز فاصله آنها با کشورهای امپریالیستی روز افزون خواهد بود زیرا که وسائل تولید بسرعت در حال تکامل است و تکامل وسائل تولید با افزایش شریخی نیروی کار و بالنتیجه افزایش عظیم ثروت صاحبان اصلی وسائل تولید یعنی انحصارهای امپریالیستی همراه است. هر کشوری که در دائره عمل امپریالیسم جهانی باشد بناچار تابع این قانون است، و فقط آن کشوری که با انقلاب توده های از بند امپریالیسم برهد از دائره عمل این قانون خواهد جست. در همان ایامی که غوغای جشن های دوهزار و پانصد سال گون خراشی میگردد از جمله تبلیغاتی که از طرف مقامات ایرانی در اروپا و امریکا بعمل آمد یکی هم انتشار اعلامی در روزنامه "فرانسوی لوموند" (۱۰-۱۱ اکتبر ۱۹۷۱) بود. اینک اعلان مذکور را از نظر بگردانید:

"عوامل زیرین باعث شده است که ایران کشور ایدئال سرمایه گذاری باشد:

- ثبات سیاسی.
- فراوانی و تنوع منابع طبیعی.
- کارگر ارزان.
- امکانات اعتباری در محل.
- امتیازات مالیاتی برای موسسات جدید التاسیس.
- معافیت از گمرک در مورد مصالح صناعی که بنیادین گذاری میشود.
- بازگشت کامل سرمایه ها و بهره ها."

اینکه دولت ایران در جرائد سرمایه داران جهان اعلان میدهد که کشور او "کشور ایدئال سرمایه گذاری" است جای ابهامی باقی نمیگذارد. این بیان معنی است که کشور ایران نه برای مردم ایران بلکه برای سرمایه داران کشورهای دیگر است، و کشور ایدئال برای سرمایه داران کشورهای دیگر است که بیشتر از همه استعمار میشود و بیشتر از همه جا سرمایه داران سود میسازند. آیا در این معنی میتوان تردید کرد؟ دولت ایران بر سر چاروازه دنیای بقیه در ص ۲

کنفدراسیون پیروز است

بهر تقدیر آخرین اقدام شاه نیز با شکست مقتضایان ای روبرو گردید و کنفدراسیون از این آزمایش پیروز و سر بلند بیرون آمد.

اماناید تصور کرد که این دشمنان سوگند خورده نهضت انقلابی ایران از این پس آرام خواهند نشست و به دسائس و تزییقات تازه ای متوسل نخواهند شد. آنچه که این مردمان را به ضدیت و دشمنی با کنفدراسیون برمی انگیزد همان خصلت مبارزه جویانه آنست. امروز صدای کنفدراسیون در افشا جناح یات و خیانت های رژیم شاه، در پشتیبانی از نهضت انقلابی ایران، در برابری رسانیدن به فرزندان قهرمان و از جان گذشته میهن ما که به مبارزه رو یاروی با شاه و سازمان امنیتش برخاسته اند رساترین صدائی است که در سراسر جهان طنین می افکند و درخیم خلق های ایران و رژیم امپریالیستی اثر را بر مردم جهان می شناساند. هر جوان ایرانی میهن پرست و هردانشجویی که در اندیشه خلق است وظیفه دارد نه تنها به کنفدراسیون به پیوند بلکه با تمام نیروی خود آنرا از دستبرد دشمنان حفظ و حراست کند، با هر آنچه که به تضعیف آن می انجامد یا به موجودیت آن زیان می رساند جدأ بمبارزه برخیزد.

بنظر ما در دوره کنونی حیات کنفدراسیون آنچه که اهمیت ویژه ای کسب میکند. تشدید خصلت توده های کنفدراسیون یا بحسارت دیگر اتخان تدابیر مناسب بخاطر جلب هر چه بیشتر دانشجویان به سازمان های دانشجویی، ایجاد سازمانهای دانشجویی در نقاطی که چنین سازمانهایی وجود ندارند، بروی بخشیدن به سازمانهای دانشجویی موجود است.

کنفدراسیون یک سازمان توده ای است و باید بتواند اکثریت عظیم جوانان دانشجویان را در برگیرد. منشور کنفدراسیون نیز نه تنها بدستی خصلت توده ای آنرا خاطر نشان ساخته بلکه بدستی لزوم اقدام بخاطر گسترش دامنه آن را در زیره وظایف رهبری قرار داده است. این وظیفه در حال حاضر آنچنان حیاتی است که جا دارد رهبری بقیه در ص ۲

کسره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بار دیگر با موفقیت پایان پذیرفت. تعداد پیمانهای تیریکی که به کنگر واصل گردید، نشانه حیثیت و اعتبار فراوانی است که کنفدراسیون در صحنه بین المللی و در میان جوانان دانشجویان از آن برخوردار است. این موفقیت مایه خوشنودی همه نیروهای است که واقعا به کنفدراسیون دل بستند و در حفظ و حراست آن، در افزایش نفوذ مادی و معنوی آن و در پیروزی های آن از هیچ کوششی دریغ نمیورزند.

شاه و سازمان امنیت که از اقدامات گوناگون خود بخاطر حوکیکی از فعالیت درختان و شریخ کنفدراسیون نتیجه ای نگرفتند بخیال خود به آخرین حربه متوسل شدند و کنفدراسیون را "غیرقانونی" اعلام داشتند و چنین پنداشتند که با این اقدام دانشجویان غیور و میهن پرست را موعوب خواهند ساخت و کار کنفدراسیون را یکسره خواهند کرد. اما پندار شاه بوج از آب درآمد و دانشجویان اقدام غیرقانونی دولت شاه را با استقبال پر شور از کنفدراسیون پاسخ گفتند. توسل شاه به "غیرقانونی" کردن کنفدراسیون نه تنها در علاقه دانشجویان به کنفدراسیون فتوری پدید نیآورد بلکه دل بستگی آنها را به سازمان خود، به نگاهداری آن، به مراقبت از حیات پرافتخار آن دوچندان کرد. در این میان خائنینی هم پیدا شدند که بدستاری شاه برخاستند و از هر سوسی کنفدراسیون را مورد حمله و هجوم قرار دادند، انحلال آنرا خواستار شدند، در بی اعتبار ساختن آن کوشیدند، برای اقدام در استان ارتش محملهایی تراشیدند و رویزونیست های حزب توده ایران در تایید ادعاهای دادستان ارتش صریحا نوشتند که "عملای سیاسی گروهها و سازمانهای سیاسی معینی را به کنفدراسیون تحمل کردند" و اظهار شادی کردند که کنفدراسیون "در گرداب بحران و پرتگاه ویرشکستگی" است (مردم مهر ۱۳۵۰). ولی آنها جز اینکه منت خود را بیشتر باز کنند و سرشت پلید خود را بیشتر بنمایانند نتیجه ای نگرفتند.

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه

بیاد یاران دلاور

اشعار زیرین که از طرف گروهی از مبارزان ایران رسیده است با احترام آنها و تجلیل نام شهیدان درج میگردد:

باردیگر نتر " حیدر " شد نمایان

از میان جنگل پریشور گیلان

باردیگر " کوچت " دیگری میدان آمدست

تا مدرواحی به باران

تا امید فتح و پیروزی نهاد بر کوشش جانانه آنان

سالها بگذشت و آن شاه سیه دل ،

گذردون " قمع ازندان " برخاست ،

بر سر این مرد مرز شده و این قهرمانان تاخت ،

خون نوجوانان ریخت ،

خانمانها را بر آتش اخت ،

چه جنایتها که او نمود ،

چه خیانتها که او شناخت ،

خواست تا خلق وزمن کشور ایران

بهمیش ونوش بفریشت ، ببخشد ، طعمه گرگان بیگانه نماید .

خواست تا در زیر پای خود هم این سینمپرشور " انسان " را بداند .

خواست تا با غارت مردم ، باستم ، جور و چپاول

باز برگنجینه افسانوار خود بیافزاید ،

چنان گجسی

که از خون دل آن مادران بیگانه و بیبر مردان ستمدیده ،

که از زردی کار و زحمت صدها هزاران کارگر دهقان

برافشود واریا - و یارانش ،

همان دزدان - ربای ،

بپاک کرده است .

برای خاطر این گنج

فرزند ان ملت را بد اجبور و بیداد خود آورد ،

بقیه در ص ۳

گمی در - رون توده دانشجو ، در نتیجه به تضعیف کفدراسیون و جنبش دانشجویی یاری خواهد رسانید . منشور کفدراسیون که در گنجه پیشین بتصویب رسید بدستی خصلت توده ای و ماهیت و خط حرکت کفدراسیون را منعکس می سازد و دانشجویان بدان بده قیون میگردند . این منشور میتواند اکثریت عظیم جوانان را به گرد کفدراسیون گرد آورد . معذک هنوز مرکب منشور خشک نشده که پیشنهاد تازه ای برای تغییر آن در صی - شود آسم آنچنان تغییری که بصلاح کفدراسیون نیست ، آن - چنان تغییری که در واقع تکرار چپ رویهای برخی از سازمان های سیاسی در گذشته است و هدف آن دانسته یا ندانسته تبدیل کفدراسیون بیک حزب سیاسی است . شاه و سازمان امنیت پیوسته در پی آنند که کفدراسیون را که سازمانی توده ای است یک حزب سیاسی وانمود کنند و اقدام فاشیستی و ضد - موم - کراتیک خود را در غیر قانونی اعلام داشتن کفدراسیون در نزد محاضی در صحنه بین المللی موجه جلوه دهند با کمال ناسف باید اعتراف کرد که تغییرات پیشنهادی در منشور کفدر - راسیون شانہ آست که در درون کفدراسیون هنوز کسانی بیا گروه هایی یافت میشوند که از تجارب گذشته پند نکرده و سرا ی تحقق افکار زبان بخش خود همچنان تلاش میکنند .

در این موقع باریک و دشوار که برای مبارزه با دشمنی خونخوار و بی پروا باید هرچه بیشتر نیروها را در کفدراسیون گرد آورد ارائه چنین پیشنهاداتی که در صفوف مبارزین شگاف می اندازد - نمیتواند مایه شگفتی نباشد . توده دانشجو که در گذشته بدستی هرگونه کجروی را در درون کفدراسیون طرد کرده است اکنون نیز زیر بار کجروییها نخواهد رفت و با تمام قوا آنها را صرد خواهد کرد . ما باین داریم که توده دانشجو با آگاهی کامل کفدر - اسیون ، این وسیله نیرومند مبارزه با رژیم شاه و پشتیبان وفادار و صریح مبارزات خلق های ایران را بخاطر آزادی و استقلال حفظ و حرمت خواهد کرد و آنرا از هرگونه دستبرد از هر سو که باشد در امان خواهد داشت .
زنده و کامیاب باد کفدراسیون دانشجویان !

کفدراسیون . . . بقیه از ص ۱
کفدراسیون وحشی سازمانهای دانشجویی بنوبه خود بدان توجه زیادی مبذول ندارند . در مبارزه ای که اکنون میان جنبش دانشجویی از یکسو رژیم فاشیست ایران از سوی دیگر درگیر شده هراندازه توده بیشتری از دانشجویان بسیج شوند و در مبارزه شرکت جویند ضربات موثرتری بر رژیم وارد خواهد آمد و در عین حال کفدراسیون تقویت و تحکیم خواهد شد و از دستبرد نیروهای مخالف مصون خواهد ماند . گامهایی که کنگره سیزدهم در زمینه تشکیل فدراسیون فرانسه و تحکیم و توسعه سازمانهای دانشجویی و فدراسیونهای انترپش و ایتالیا در دستور رهبری کفدراسیون گذارده بیقین با موفقیت برداشته خواهد شد . ما مطمئنیم که دانشجویان بیدار دل ما در هر کجا که هستند برای ایجاد سازمانهای دانشجویی و پیوستن به کفدراسیون باین فرزند جف جنبش دانشجویی ایران ، از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد . گسترش و تقویت کفدراسیون یا سخن دیگر تشدید خصلت توده ای آن پیوندی جدائی ناپذیر با خط مشی آن و درجه کجروی سیاسی و آماجگی توده دانشجو دارد . هرگونه تغییری در خط مشی که خصلت توده ای کفدراسیون را در گنجه سازد - شک به ایجاد تفرقه و تشتت در درون آن و ابهام و سردر

مشورت مدن بزرگ بقیه از ص ۱
امیرالیسم جار میزند که ای غارت کران جهان ، بشتابید که ما در ایران " ثبات سیاسی " ایجاد کرده ایم ، میزنیم ، میکشیم و نفس کسی باقی نمیگذاردیم که - سر راه شما سنگی بیندازد . ما منابع طبیعی فراوان و متنوعی داریم که به حراج میگذاردیم . کارگر ارزان هم داریم که میفرستیم هر چه به کارگر اروپائی میدهید یک دهم آن را به کارگر ما میدهید - سر میشود و اگر باز هم اظهار کرسنگی کرد نگران نباشید ، ما - از " کافی گلونه " سری داریم که او را سیر کند . بیایید که اعتراضات گله " موسسات ما برای شما آماده است ، بانک مرکزی است توسعه " صنعتی و معدنی ، بانک کشاورزی ، و غیره و غیره همه حاضراند بشما اعتبار بدهند ، یک میلیون که بیاورید ده میلیون اعتبار میگیرید و اگر با یکی از " والا گهرها " شریک شوید بیشتر میگیرید . مالیات هم تا چند سال اصولا لازم نیست بپردازد - و بعد هم مبلغ مختصری کافی است زیرا که دولت ما باندازد از راه از سرمایه داران داخلی و بخصوص از مردم یک لاقبای ایران مالیات میگیرد و مزاحم مهربانان محترم خارجی نمیشوند همبقدر که چک معتبری بحساب شخص اول مملکت بکشید کافی است . اجناسی هم که وارد میکنید مشمول کمرک نمیشود زیرا که خانه خانه خود شماست و نباید بیگانگی در بین باشد . و اما - . . . و اما بعد که منابع طبیعی فراوان و متنوع ما را غارت کرده - و رمق کارگر ارزان ما را کشیدید میتوانید با خاطر آسوده که سرمایه و منافع کوه پیکر خود را بدون هیچ مانعی از ایران خارج کنید . ما دست طمع بحال حلال کسی دراز نمیکنیم . . . این اعلان مختصر برای نشان دادن مفصل وضع ایران کافی است . از یکسو امیرالیسم غارتگر و دلال او محمد رضاشاه و از سوی دیگر خلق اسیر و میهن غارت زده ما . چگونه ممکن است که در چنین شرایطی غارت زده با غارتگر و اسیر با اسارتگر برابر شود ؟

محمد رضاشاه بارها از " تمدن بزرگ " دم زده است ده سال پیش دیکتات که ما ده سال دیگر به تمدن بزرگ خواهیم رسید و اکنون همین وعده را برای ده سال دیگر تکرار میکند . نخست وزیر از عمین حالا از " دروازه " تمدن بزرگ " صحبت می - که گویا نزدیک تر از خود تمدن بزرگ است . کسی نمیگوید تمدن بزرگ چیست و کجاست ولی در واقع منشور تمدن بزرگ محمد رضاشاه و قانون اساسی آن همین اعلانی است که برای اصلاح امیرالیست ها صادر شده است . امیرالیست ها و کماشته آنها محمد رضاشاه خیال بیهوده پخته اند که کشور ما را بصورت منبع غارت نکند دارند . همینکه انقلاب ایران خلق های کشور ما را با نیروی میلیون ها کارگر و - محققان و برهبری طبقه " کارگر قید امیرالیسم برهاند وسائل تولید که مهمترین آنها خود زحمتکشان اند به توسعه و تکامل بی - نظیری نائل خواهند شد و عقب ماندگی قرن ها در کوتاه مدت تاریخی طی خواهد گذشت . نمونه " درخشان جمهوری توده ای چین و جمهوری توده ای آلمانی در جلوی ماست و ما را راهنما و یار خواهد بود .

نوروز . . . بقیه از ص ۱
جوانه های نوینی را که در عین سوختن از باروری انقلاب ایران خبر میدادند به بینند بنک چشم مردم را بر روی این جوانه ها می بستند . ولی واقعیت را با چشم بندی نمیتوان از واقعیت انداخت . روزی بویستها از این فراتر رفتند و بجای آنکه بمناسبت اعدام های جنایتکارانه ، در پیشگاه ملت ایران بر علیه شاه و رژیم او اعلام جرم کنند طی اعلامیه " پرچم جلالی در برابر دیوان کشور ، این دعاگوی وجود شاه ، بر علیه رئیس سازمان امنیت این افزار فرومایه " شاه اعلام جرم کردند . آنها با این صحنه سازی خواستند سمت حطه " نیروهای انقلابی را عوض کنند و نصیری را بدگراندان محمد رضا شاه سازند . اماروش جوانان پیکار جو صور - بیکر بود . آنان بهیچ و بن رژیم را میزدند نمشاخ و برگ آن را . این بدیده ها نشانه " عمیق شدن نهضت ملی و ضد استعماری حقیق ماست . مردم به اهمیت رژیم و لزوم سرنگونی آن پی برده اند ، نقش محمد رضاشاه را بعنوان " رکن ثابت حکومت دست نشانده و خیانت پیشه ایران شناخته اند ، حاضر به فداکاری اند . روز بروز بیشتر به مبارزه " مسلحانه روی می آورند و افکار مارکسیستی لنینیستی روز بروز بیشتر در آنها رخنه میکند البته هنوز لزوم رهبری متمرکز و لزوم رهبری حزب طبقه " کارگر در ایران ریشه ندوانده است . هنوز این تصور در نزد بسیاری باقی است که گویا اگر گروه های مختلف هر کدام از جنبه های خویشت ، اسحه بردست گیرند و بمبارزه " مسلحانه برخیزند انقلاب ایران بشرف خواهد رسید . و این تصور از گوارس و نهضت فلسطین سرچشمه میگردد و در اثر دشواری شرایط تشکیک در کشور استبداد زده " ما تقویت میشود . ولی تجربه بهترین آموزگار است . همانطور که توفان بارها توضیح داده است رژیم ایران را که برده ها هزار سرنیزه و بر امیرالیسم و سوسیال امیرالیسم متکی است جز با نیروی جنگ توده ای نمیتوان از پیای در آورد و جنگ توده ای بدون رهبری متشکل و متمرکز و بدون تکیه بر برنامه " روشن اجتماعی که جلب کننده " همه " طبقات و قشرهای

ملی و ضد امیرالیستی باشد به پیروزی نخواهد رسید . انقلاب کار همه " طبقات و قشرهای ملی و ضد امیرالیستی است و بدست جنبه " متحد آنها بتحقیق خواهد پیوست . ولی فقط طبقه " کارگر که انقلابی ترین ، متشکل پذیر ترین و آگاه ترین طبقه " جا - معه است میتواند در رأس جنبش قرار گیرد و جنبه " متحد خلق را بوسیله " حزب خود به پیروزی نهائی رهبری کند . انقلاب بدون رهبری حزب طبقه " کارگر محکوم به ناکامی است . این حقیقتی است که تجارب مثبت و منفی خلق های مبارز جهان و ایران می آموزد و وصیعه " مارکسیست لنینیست هاست که آن را با شکیبایی هر چه تمام تر در توده ها نفوذ دهند . آنچه مسلم است جوانان انقلابی ایران جوای مارکسیسم لنینیسم و اندیشه " مائوسه دون اند و بسیاری از " متهمان " دادگاههای تدمی باین جویندگی افتخار کردند . ولی رژیم ایران بین گروه های مختلف از لحاظ معتقدات مسلکی آنها هیچ تفاوتی قائل نشد و گویه " کسانی را که بعزم سرنگونی وی برخاسته بودند بدون تمایز بجویه های اعدام و سیه جال های سازمان امنیت تحویل داد . رژیم ایران علی رغم خود بانقلابی ایران آموخت که صرف نظر از وابستگی های ایدئولوژیک و سازما خویشت در جنبه " واحدی در مبارزه بر علیه دشمنان مشترک متحد گردند . سالی که در برابر ماست نبود بخش اعتلا " نهضت ملی و ضد امیرالیستی است . وظیفه " همه " انقلابیون ایران است که بکوشند تا مبارزه بر ضد رژیم بمبارزه دامنه دار توده ای با شرکت کارگران و دهقانان تحت رهبری حزب طبقه " کارگر ارتقا یابد . رژیم محمد رضا شاه با تمام دشمنی های خود قادر به تیر - باران همه " ملت ایران نخواهد بود و اگر چه امسال هم نوروز خلق ما را به سوگ عزیزان آلوده به جلوگیری از فرارسیدن نوروز ملت ایران دست نخواهد یافت . کرامتی باد یاد تیرباران شدگان ! درود پرشور بهمه " زندانیان سیاسی ! زنده باد نوروز خلق ایران !

چین و آمریکا بقیه از ص ۴
 نیکسون بمنزله نمایند
 امیرالایسم آمریکا از این پذیرائی محروم بود . او بعنوان دشمن
 حیلہ کار از نتایج گمات چرب و نرم دریغ نکرد ولی هیچگاه باجوا
 مساعدی روبرو نشد . مذاکرات دربارہ "عادی کردن روابط میان
 ایالات متحده آمریکا و جمهوری تودهای چین و همچنین سایر
 موضوعات مورد علاقه طرفین روی داد و در اعلامیه مشترک که
 در قسمت اعظم خود بیان نظریات متفاوت طرفین است جمهوری
 تودهای چین چنین اظهار داشت :

"هرجا ستم است مقاومت هم هست . کشورها خواستار
 استقلال اند ، ملت ها خواستار رهائی اند و خلق خواستار انقلاب
 است . این امر بصورت گرایش اجتناب ناپذیر تاریخ در آمده
 است . همه ملت ها خواه کوچک و خواه بزرگ باید با هم برابر
 باشند . ملت های بزرگ نباید ملت های کوچک را مورد اصراب
 قرار دهند واقعا نباید ضعفا را بترسانند . چین هرگز قدرت
 مافوق بزرگ نخواهد شد و با هر سیاست تفوق طلبانه و از موضع
 قدرت بمخالفت برمیخیزد . (چین) از مبارزات کلبه خلق -
 ها و ملت ستمکش بخاطر آزادی و رهائی آنها مجدانه پشتیبانی
 میکند . خلق های کلبه ممالک حق دارند که سیستم اجتماعی
 خویش را طبق خواست خود برگزینند و استقلال ، حاکمیت و تمام
 ارضی کشور خود را پاسداری کرده در برابر تهاجم ، مداخله
 استیلا و خرابکاری خارجی بمقابله برخیزند . کلبه سپاهیان
 خارجی باید بشکوه خویش فراخوانده شوند . (چین) پشتیبانی
 استوار خود را از خلق های ویتنام ، لائوس و کامبوج در راه نیل
 به هدف آنان ، از پیشنهاد هفتاد و یک دولت انقلابی موقت
 جمهوری ویتنام جنوبی و همچنین از بررسی دو مسئله اساسی
 از این پیشنهاد ها که در ماه فوریه امسال صورت گرفت و از آنها
 ربه مشترک گفرائس " سران " خلق های هند و چین اعلام میدارد
 (چین) از برنامه هشتاد و یک مای توحید مسالمت آمیز کره که در
 ۱۲ آوریل ۱۹۷۱ بوسیله حکومت جمهوری توده ای دموکراتیک
 تیک کره پیشنهاد شد و از تقاضای الفبا " کمیسیون سازمان
 ملل برای توحید و نوسازی کره " مجدانه پشتیبانی میکند .
 چین با احیا و توسعه میلیتاریسم زاین سخت مخالف است و از
 آرزوی خلق زاین برای استقرار دولت مستقل ، دموکراتیک و صلح
 جو و بیطرف زاین مجدانه پشتیبانی میکند . چین مصمانه بر
 آنست که هند و پاکستان باید طبق تصمیمات سازمان ملل در
 مسئله هند و پاکستان نیروهای خود را بیدرتگ به خاک خویش
 فراخوانند و در جمبو و کشمیر هرکدام از جانب خویش تا خط
 آتش بس عقب روند . چین از دولت و خلق پاکستان در مبارزه
 برای حفظ استقلال و حاکمیت و از خلق جمبو و کشمیر در مبارزه
 برای حق خود سخنانی مجدانه پشتیبانی میکند ."

مهمترین بخش اعلامیه مربوط است به جزیره تایوان .
 آمریکا اظهار میدارد :
 " آمریکا می پذیرد که کلبه چینی های و طرف تنگه تایوان
 برآنند که فقط یک چین وجود دارد و تایوان قسمتی از چین
 است . دولت آمریکا منکر این امر نیست . (آمریکا) علاقه
 دارد بآنکه مسئله تایوان بشیوه مسالمت آمیز بین خود چینی ها
 حل شود و از این لحاظ تایید میکند که هدف نهائیش عبارت
 است از تخلیه کلبه نیروها و تاسیسات نظامی آمریکا از تایوان
 و عجالتا بتدریج که تشنجات در این منطقه فرو نشینند نیروها
 و تاسیسات نظامی خود را در تایوان کاهش خواهد داد ."
 البته این ماده بهیچ وجه دلیل بر حسن نیت امیرالایسم
 لیسم آمریکا نیست و در همه حال باید عهد شکنی های او را
 که بویژه در شبه جزیره هندوچین نمونه های فراوان دارد در
 نظر داشت . ولی همین تایید رسمی که " تایوان قسمتی از چین
 است " و " فقط یک چین وجود دارد " تکذیب کننده بیست و دو
 سال تاگیك آمریکا مبنی بر تقسیم چین است و سیاست او را که
 هم اکنون تایوان را بپایگاه نظامی بر ضد جمهوری تودهای چین
 مبدل ساخته است بیش از پیش رسوا میسازد .

مذاکره با رئیس جمهور آمریکا بهیچ وجه جانشین مبارزات
 ایدئولوژیک ، سیاسی ، اقتصادی و نظامی خلق های جهان و چیز
 بر علیه امیرالایسم نیست بلکه جزوی از آنهاست ، از نتایج مبارزات
 دیروز و امروز و یاری رساننده بمبارزات فردا است . روبرو نیست
 های شوروی و پیروانشان بیهوده در این زمینه به جعل انواع
 خبر و مغالطه دست میزنند تا سیاست اصولی و انقلابی جمهوری
 تودهای چین را با سیاست عاری از اصول و ضد انقلابی خویش

تلاطمات در خلیج ... بقیه از ص ۴
 نیروی جنگی مرکب
 از هواپیماها و ارتش قدرتی است که همگی برای خد ماتسریخ در خلیج
 فارس آمادگی دارند . مک کلاسی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام
 داشت که " به عقیده ما و منافع اساسی بریتانیا و ایالات متحده هیچ
 قارس خطر نخواهد افتاد و آمریکا از اینکه ایران و عربستان سعودی
 آمادگی خود را برای همکاری در دفاع از امارات منطقه اعلام کرده
 شادمان است " . (کیهان ۳ مارس ۱۹۷۱) روشن است که در نقطه
 های پشت پرده آمریکا و انگلستان در خلیج فارس رژیم شاهنشاهی
 و زائد از منطقه خلیج را بازی خواهد کرد .

اما واگداری چنین نقشی بدولت ایران به این معنی نبود که امیرالایسم
 بانیست های امریکائی و انگلیسی سرنوشت این منطقه حساس را در
 دست بضا فایران خواهند سپرد و بی کار خود خواهند رفت . ادعای
 شاه و دولت ایران مبنی بر اینکه هیچ قدرتی بزرگ خارجی نباید در امور
 داخلی خلیج مداخله کند و یا در این منطقه نفوذ نماید بپوش و خند مآور
 است .

از همان آغاز کار آشکار بود که انگلستان منطقه آنچنان پراهمیتی
 را ترک نمیکرد . سال گذشته هیوموزی در خارجه انگلستان در مجلس عوام
 سیاست دولت خود را چنین تشریح کرد : قرار داد های تحت الحاکمیت
 امارات پیمان سیاید ، افسران انگلیسی برای تعلیم ارتش منطقه اعزام
 میکردند ، واحد های از نیروی زمینی و نیروهای هوائی انگلیسی بعنوان
 " مشاور " در کار ارتش محلی باقی خواهند ماند و کشتی های جنگی
 انگلیسی بطور منظم از منطقه بدین خواهند کرد و بالاخره انگلستان
 پایگاه های نظامی مهم را همچنان در دست خود نگاه خواهد داشت .
 بدین ترتیب معلوم است که انگلستان هرگز قصد تخلیه خلیج فارس را
 نداشت بلکه سیاست شیوه های استعمار نو را بجای استعمار کهنه
 نشانده . سیاست استعماری نوین به انگلستان امکان میدهد که
 ساز و با نیروهای انقلابی در منطقه خلیج و جنگ با خلق های مسلح
 ضفار و عمان را در رگبجهات بر عهد امارات و منابع بادی و انسانی
 آسپا بگذارد . از این پس ارتش انگلستان نیست که در برابر نیروهای
 انقلابی قرار میگیرد بلکه ارتش مزد و وامارت " مستقل " است . ارتشی
 مرکب از ملیت های مختلف هندی پاکستانی ، بلوچ ، عرب که زیر
 نظرافسران انگلیسی تعلیم می بینند و تحت فرماندهی افسران
 انگلیسی می جنگند و از انگلستان و آمریکا اسلحه میخرند و علیه خلق
 خود بگاری برند . این همان سیاستی است که آمریکا پس از شکست
 متضخانه خود در ویتنام به آن توسل جسته است .

حضور امیرالایسم آمریکا و انگلیس در خلیج ، تنها از نقطه نظر
 همیت منطقی نیست بلکه از جنبه تنزی که در رسالهای اخیر قدرت بزرگ
 دیگری مانند امیرالایسم شوروی در اعیه نفوذ در منطقه خلیج را در سر
 سپر براند . همین که " استقلال " امارات خلیج اعلام شد نمایندگان
 این کشور سوی این منطقه از جهان روان گردیدند ، جنگ تبلیغاتی میان
 امیرالایسم سوسیال امیرالایسم بر سر نفوذ در منطقه در گرفت و هنوز
 هم در امد دارد . حضور نفوذ اتحاد شوروی در خلیج برای امیرالایسم
 هیچ وجهی بر رفتنی نیست . وقتی شاهد رصاحه بمطبوعات اخیر خود
 " تار می کند که " ایجاد پایگاه " در خلیج فارس از طرف شوروی " مسئله
 نازیهای بار می آورد " در واقع زرن آریابان امیرالایسم خود سخن
 می گوید .

سیاست تهاجمی و بی پروای اتحاد شوروی در رسالهای اخیر
 آزادی و استقلال کشورها را در معرض مخاطره انداخته است . امروز
 " اتحاد شوروی پایگاه های نظامی متعدد در خارج از کشور خود دارد
 " رتشی و بسیاری از کشورهای شرق اروپا را در اشغال خود در آورده
 است ، ناوگان جنگی وی در دریای مدیترانه و اقیانوس هند و اقیانوس
 های دیگر مستقر است و آمد است ، سیاست تجاوز کارانه وی نسبت
 به پاکستان بامیانجیگری هند توسعه طلب ، منجر به تجزیه این کشور و
 نفوذ شوروی در بخش شرقی آن گردید چیزی که در نیای پس از جنگ

شنبه گردانند ، در آنها از آنجاست که عادی شدن روابط
 بین چین و آمریکا از یک طرف بر سازش دو طرفه آمریکا و شوروی
 که مبتنی بر تقسیم سیادت بر جهان است ضربه میزند و ثابت
 میکند که خواب و خیال سوسیال امیرالایسم شوروی حاکمی از
 " بیک " اگر بین رئیس دولت شوروی ... و رئیس جمهور آمریکا
 ... موافقت حاصل شود مسائل بین المللی که سرنوشت بشریت
 مربوط به آنهاست حل خواهد شد " (از نقطه گروسیکو در ۱۳
 دسامبر ۱۹۶۲) بر باد رفته است ، و از طرف دیگر حلقه
 محاصره و انفراد جمهوری تودهای چین را که سوسیال امیرالایسم
 است های شوروی با تلاش عجیبی بساختن آن مشغول اند
 دست تر میگرداند .

بیاد دلاوران بقیه از ص ۲
 ز راهی میگذ او شیره جانسان ،
 ز راهی میگذ اردام در راه جوانمردان رزمنده ،
 ز راهی میگذ وی قهرمانان نشان ،
 ز راهی میگذ سرجام از خون دل مردان جنگنده .
 * * *
 نه ... تا این دیو خونخوار فرومایه
 نه ... تا این روسیه آزی دهاک پست بی مایه
 بر ایران سایه نوم خود افکندست
 هرگز برنگرد دوره آسایش و شادی ،
 روز آزادی ،
 دوری خوشحالی فرزند ایران .
 * * *
 و اکنون هم
 امید فتح یاران دلاور
 از سیر جنگل گیلان
 بکوش مردم ایران
 رساند صوت پیروزی
 و آوی خوشایند جهانی نو ،
 جبهی را که یگر جای سفاکان و خونخواران
 در آتش تنگ است ،
 جبهی را که در آن کودکان ما
 به شادی در گستان پرورش یابند ،
 جبهی را که در آن دیو استعمار و استبداد را
 هرگز یکی خانه نباشد ،
 نه حتی پیش آید نی پلیدی ،
 نه بیست شود چیره بر ایران ،
 نه یار نتر کنند در زیر زنجیر سیاه خود دلیران .

دستیار برده داران

" کسی که بجای توغیب بردگان به قیام برسد بردگی به
 تسلی آنها ببرد از دستیار برده داران است " . لنین

سابقه اشتهاست ، اتحاد شوروی نفوذ خود را بتدریج در عراق
 بسط میدهد و هدف وی جز استقرار سلطه خویش بر این کشور و ایجاد
 پایگاه " در خلیج فارس که وسعهاست در پی آنند چیزی دیگری
 نیست . " استقرار روابط سیاسی میان امارات خلیج فارس و شوروی کلم
 تازه ای - رجعت نفوذ در این منطقه است .

هجوم آشکار امیرالایسم شوروی به منطقه حساس خلیج فارس
 نمیتواند تکرانی امیرالایسم آمریکا و انگلیس و دیگران را بر بنیان بگذرد
 صحبت از مذاکرات شوروی و آمریکا " برای ترک رقابت در اقیانوس هند
 بخاطر رسیدن به توافقهای امیرالایسم تازه ای است و توافقهای
 که بر سر تعیین و متحد یمن مناطق نفوذ در میزند . معذک میتوان از هم
 اکتد بشی کرد که در منطقه خلیج فارس کار رقابت به این توافقها
 خاصه می پذیرد و باید در این منطقه در انتظار حوادث تازه ای بود .
 تکرانی امیرالایسم و نوگرانش در خلیج فارس تنها از جانب شوروی
 نیست ، ز جانب نیروهای انقلابی در کشورهای مجاور آن بویژه جمهوری
 تودهای یمن و ظفار نیز هست . در اینجامانند همجا امیرالایسم و
 نوگرانش در عین اینکه بشکوه نیروهای انقلابی میبرد از ندهت . اما
 بیبر فرمیستی نیز دست میزنند . کودتای قطر که در آنها شیخی مرتجع
 سرنگ گردیده و امیری " رفرمیست " بجای وی نشسته باز این منشا
 آب سخورد .

خوب خلاصه ، رقابت امیرالایسم سوسیال امیرالایسم بر
 سر منطقه خلیج فارس از یکسو و مبارزه مسلحانه خلق های این منطقه
 علیه امیرالایسم و ارتجاع چنین است و مقابل عمد های کمنطقه خلیج
 فارس را " بیست منطبق بر تلاطم تبدیل میکند .

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470711
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

در باره مذاکرات اخیر

چین و آمریکا

ارکان های تبلیغاتی امپریالیست ها و بویژه سوسیال-امپریالیست ها غوغای زیادی در پیرامون مسافرت رئیس جمهور آمریکا به جمهوری تودهای چین برپا کردند و حال آنکه این حادثه اگرچه بسیار مهم است ولی در طبیعت تحولات انقلابی جهان است. امپریالیسم آمریکا چنانکه چیک را با پول واسلحه و کک های سیاسی و اقتصادی در سرکوب خلق چین ترغیب کرد پس از آنکه چنانکه چیک در برابر ضربات شکننده ارتش توده ای مفضحانه از قاره چین گریخت وی را در یکی از جزایر چین سام تایوان در پناه نیروی دریایی و هوایی خویش گرفت و پادامه نامنی با صدها میلیون مردم چین واداشت. نمایندگان چنانکه چیک بیاری امپریالیسم آمریکا توانستند مقام دولت چین را در سازمان ملل غصب کنند و دولت آمریکا مدت بیست و دو سال با توسل بانواع زور وحیله و شانناز از راه یافتن جمهوری تودهای چین در سازمان ملل جلوگیری کرد. اما جمهوری تودهای چین با قدم های غول آسا در جاده تاریخ روان شد. بصورتی که تسخیر ناپذیر سوسیالیسم و امیدگاه خلق های جهان در آمد. درجه از قدرت و حیثیت رسید که هیچ مسئله مهم جهانی بدون شرکت او حل شدنی نیست، انحصار اتنی را که وسیله شانناز امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بود برهم زد و صریحاً بی سابقه ای بزرگ غارتگران جهان وارد آورد. درجائی رسید که در جلسه عمومی اخیر سازمان ملل تمام نشناخت امپریالیسم آمریکا مبنی بر جلوگیری از ورود جمهوری تودهای چین به سازمان مذکور با شکست رسوا روبرو شد و جمهوری تودهای چین در میان غریب شادی خلق ها و دولت های ضد امپریالیستی بر مقامی که مدت بیست و دو سال از وجود او خالی مانده بود تکیه زد.

امپریالیسم آمریکا همان امپریالیسمی که بعد از جنگ جهانی اول حاضر نشد نخستین کشور سوسیالیستی جهان (یعنی شوروی لنینی - استالینی) را برسمیت بشناسد و فقط پس از ۱۶ سال عناد و لجاج بناچار باین ضرورت تاریخی تن زد. اینک پس از بیست و دو سال زور آزمائی بی حاصل با بزرگ ترین کشور سوسیالیستی و در برگیرنده هفتصد میلیون انسان انقلابی چه میتواند بکند؟ او ناگزیر در راه عادی کردن روابط خویش با جمهوری تودهای چین گام گذاشت. امپریالیسم آمریکا با این عمل به شکست تاکنیک بیست و دو ساله خویش اعتراف کرد.

در ۱۹۴۵ که چنانکه چیک پس از آنهمه خیانت نسبت به حزب کمونیست چین و خلق چین خواستار مذاکره با حزب کمونیست چین شد مائوتسه دون یادآور گردید که آنچه این دشمن سرسخت را باین مرحله کشانده است چیز دیگری نیست جز " سروری خلق در مناطق آزاد شده و نیروی خلق در پشت جبهه وضع بین المللی - جریان گلی حوادث ". وی گفت: " چنانکه چیک از لحاظ ذهنی خواستار حفظ دیکتاتوری خویش و نابود ساختن حزب کمونیست چین است. اما از لحاظ عینی با دشواری های بسیاری روبروست. او مجبور است که اندکی واقع بینانند. و حالا که میخواهند واقع بین باشند ما نیز واقع بینیم. آنها در دعوت کردن ما واقع بینانی نشان دادند و ما که برای مذاکره رقیب واقع بینانی نشان دادیم ". مذاکره با چنانکه چیک مرحله ای در راه اشکیت قطعی او بود. امروز نیز در برابر سرکرد امپریالیسم آمریکا دشمن شماره ۱ خلق های جهان و چین، نظیر همین منطق بیگانه رفت. در برابر خواست نیکسون از وی دریغ نند و همانطور که اعلامیه مشترک حاکی است بین طرفین مذاکره " جدی و صریح بعمل آمد ولی گویا مراسم پذیرائی طوری صورت گرفت که هرگز در اذهان مردم جهان و چین در ماهیت امپریالیسم آمریکا نیات نماینده وی و هدف مذاکرات ابهامی بوجود نیاید. عموماً سران کشورهای دوست که از چین تودهای دیدن میکنند با احترام خلق های خویش از طرف توده خلق چین مورد استقبال قرار میگیرند ولی با وجود احساسات برادرانهای که خلق چین نسبت به خلق آمریکا دارد. بقیه در ص ۳

تلاطمات در خلیج فارس

روشن است که امپریالیسم بویژه امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی چنین منطقه حساسی را از دست نخواهند گذاشت و بقیه ای اجازت عبور به این منطقه نخواهند داد.

از چند سال پیش در منطقه خلیج تحولاتی در پشت پرده صورت میگیرد. شاه ایران از ادعای خود بر بحرین، استان چهارم هم صرف نظر میکند و این جزیره با برگزاری تشریفات مسخره ای از جانب سازمان ملل بنا بر فراموشی " استقلال " و عضویت این سازمان نائل میاید. نخستین اقدامی که بشناخته کشور مستقل " انجام میدهد و آنکه اری پایگاه دریائی به امپریالیسم آمریکا است. دولت انگلستان تصمیم میگیرد ارتش خود را از منطقه خلیج بیرون برد و با امارات خلیج " استقلال " بخشد. بر سر " خروج " انگلستان از این منطقه هیاهویی بر اسی اوقند و این مسئله پیش میاید که " ناشی از " خروج انگلستان چگونه باید پر شود. شاه ایران بکرات مدعی میشود که خلیج متعلق به کشورهای مجاور آنست و سر نوشت آن سزاید به آنها و آنکه اگر در بکامین گذرگامی برای ابرای جنبه حیاتی - ارد و عیج قدرتی اجازت نخواهد داشت در امور مربوطه به آن مد اخصک. و گاه ایران بعنوان بزرگترین نیروی ضد تروریست ترین کشور منطقه در فاع از آن سهمیزه های خواهد داشت. نیوزویسک نشریه معروف آمریکائی نوشت: بیک سال پیش ایران از دعای خود در مورد جزیره بحرین که از لحاظ نفت غنی و از نظر سوق الجیشی بی اهمیت است منصرف شد و در عوض نسبت به سهمیزه سهم سوق الجیشی در رنگه هرمز الکتیک خود را تسجیل کرد. دولت آمریکا هم بحرین و نفت غنی آنرا بدست خود گرفت و سهمیزه خشک کنگو را برای امنیت خلیج اهمیت سوق الحینی - ارد به ایران واگذارد و بدولت ایران مانند سگی پاسبانی جریب نفت را بسوی کشورهای امپریالیستی برعهده گرفت. نوشته همین محله: " ایران در حال حاضر دارای بقیه در ص ۳

اهمیت منطقه خلیج فارس برای دنیای امپریالیسم هیچگونه پوشیده نیست. این منطقه برای گردش چرخهای صنایع کشورهای صنعتی دارای اهمیت حیاتی است و در عین حال برای انحصارهای بزرگ نفتی منبع درآمد عظیمی است.

نفت خلیج فارس بخش بزرگی از منبع انرژی کشورهای صنعتی را تأمین میکند. هیچ منبع انرژی دیگری هم از گاز یا نفت یا حتی زغال جایی نمیتواند بگیرد. کشف ذخائر نفت در آلاسکا از اهمیت این منطقه نمیکاهد زیرا بهره برداری از آن در حال حاضر سودآور نیست. برعکس اهمیت ذخائر نفت در منطقه خلیج و سهولت استخراج آن به اندازه ای است که مرکز ثقل تولید نفت جهانی را به این منطقه انتقال میدهد.

نفت خلیج نه تنها بعنوان منبع انرژی بلکه بعنوان ماده خام برای یک رشته از صنایع شیمیائی مورد استفاده قرار میگیرد. صنایعی که دامنه رشد آنها پیوسته افزایش مییابد.

حربان نفت این منطقه بسوی شریانهای حیاتی کشورهای صنعتی خورنده از راه دریائی و توسط کشتی هایی که به علت بسته شدن ترعه سوئز ظرفیت آنها پیوسته افزایش مییابد، انجام میگیرد. موسسات بندری مد رنی که در جزیره خارک با صرف طیونها در لاجرا شده فقط بخاطر صد و نود و نهم میلیون تن کشتیهای بزرگ نفتی بتوانند در کنار آن لنگراند ازند و با سرعت وسوسه باریگری کنند. انحصارهای نفتی مخارج عظیم موسسات این جزیره را بدو شراکت دارند تا بتوانند برای حمل نفت کشتی های بزرگ و بزرگتری بگردد و زبان ناشی از بسته شدن ترعه سوئز از این طریق جبران کنند. برنامه آبادانی " بنادر خلیج تا آنجا که صحت و واقعیت دارد از منافع امپریالیست ها سرچشمه میگیرد.

در باره تصمیمات مهم

سومین کنگره جنبش ظفار

لیستها و مرتجعین را که هدفشان نابودی حکومت مترقی و انقلابی جمهوری دموکراتیک تودهای یمن است محکوم مینماید. محمد رضا شاه این زاندارم منطقه خلیج فارس بدت است که با کمک ملک فیصل به دسایس خائنانه خویش علیه جمهوری دموکراتیک تودهای یمن ادامه میدهد، مرتجعین یعنی را تقویت میکند و با اشغال سه جزیره خلیج فارس میخواهد در ایفا نقش که امپریالیسم آمریکا در حفظ و نگهداری منافع غارتگران اش بعهده او گذارد. است توطئه نازهای را علیه جنبش های آزادی بخش منطقه خلیج و جمهوری تودهای دموکراتیک یمن تدارک به بیند، ارتجاع مسقط و عمان با رجوع عربستان سعودی، یمن شمالی و ایران همگی - ر یکطرف قرار دارند و خلقهای این منطقه که مبارزه تا سرگونی کامل امپریالیسم و ارتجاع را وجهه هم خود قرار داده اند - در صف واحدی قرار خواهند داشت. خلق ایران متحد خویش را در کناره خلیج مینگرد و با ماهیت توطئه های محمد رضا شاه علیه خلقهای این منطقه واقف است. نقشه جدید امپریالیستها در خلیج از دیدگان سومین کنگره مستور نماند. است آنها سعی به نقشه شاد در خلیج واقند و در برنامه کار خود چنین میآوردند: " در زمانیکه امپریالیسم انگلیس خروج نیروهایش را از پایگاه های غنی تدارک می بیند، پایگاههای مخفی قوی تر خویش را حتی در کشورهای همسایه دولتهای خلیج بنا میگذارد. در حالیکه انگلستان خروج بعضی از لشکرهایش را تدارک می بیند، میکوشد جنگ را با دست ساساکان سواحل خلیج انجام دهد و ارتش مزدوران با کمک ماشین جنگی امپریالیستی اش بوجود آورد. " و در چند سطر پائین مینگارند که " زمانیکه شش تا هشت نیروهای انگلیسی در شرف انجام است " کنگهای نظامی آمریکا برای حکومتهای ارتجاعی عربستان سعودی و ایران قوی تر شده است. هر چه خونخواری مرتجعین افزایش می یابد، نزدیکی خلقها محسوس تر میگردد. خلق ایران و خلقهای سواحل خلیج در نابودی امپریالیسم و ارتجاع با سایر خلقهای این منطقه بزودی گورجدیدی را برای امپریالیستها حفر خواهد کرد.

هفت سال از جنبش مترقی خلق ظفار میگذرد. در طی این هفت سال خلق ظفار توانست تجاربگرانهائی در مبارزه علیه جباران آمریکائی و انگلیسی و رژیم دست نشانده آنها جمع آوری کند. خلق ظفار موفق شد دوستان و دشمنان انقلاب را چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی بشناسد و روز بروز به شعوری غنی، به جهان بینی طبقه کارگر نزدیکتر شود.

سومین کنگره که از ۹ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۷۱ در راهبوت تشکیل گردید چنین آوردند: " ... همچنین سومین کنگره به این ضرورت معتقد است که حزب انقلابی توده ها را بسازد. بخاطر اینکه بر اساس مارکسیسم - لنینیسم انقلاب را در طول مراحل آتی رهبری کند: در خدمت و بخاطر منافع توده های وسیع فقیر و بشدت زحمتکش. "

دستاوردهای هفت سال مبارزه مترقی و تکامل یابنده در محموله ای از مصوبات این کنگره بتصویب رسید که چون اخگری فروزان بزودی دامنه خلیج را در بر گرفته و از گرمای آن نیز خنق ایران حتما بهره ای خواهد داشت. وقتی کنگره بیان میدارد: " اگر توده های وسیع کارگران و دهقانان فقیر خود را با شعوری انقلابی طبقه کارگر مسلح کند، بدون شک تمام نقشه های استعمارگران و همچنین مقاصد حکومتهای دست نشانده و وابسته به امپریالیسم را دچار شکست خواهند کرد. " کواه است که این جنبش ویتنام دیگری را در دامنه خلیج نوید میدهد.

وقتی کنگره بیان میدارد که " وظیفه مرکزی مرحله فعلی تکامل در کناره خلیج و جواب قاطع به گبه توطئه های کیفی، توسعه سرد سلحانه توده ها و از دیاد تعداد تفنگهای است که علیه امپریالیسم نشانده رفته اند " این بیان حاکی است که خلق صفار برخلاف پایه سرائی های روبرو نیست ها میدانند که جواب فقیر ضد انقلابی را تنها با زبان قهر انقلابی میتوان پاسخ گفت. آنها در طول مبارزه خویش و خلقهای جهان آموخته اند که تنها پیروزی را میتوان کسان کسان آورد و هیچ مرتجعینی با رضا و رغبت هستی کشف خویش را از صحنه تاریخ بر نمی چیند.

کنگره در عین حال " تمام توطئه ها و دسایس امپریالیسم -

گرامی باد یاد تیرباران شدگان و همه شهیدان!